

مفهوم طراحی شهری و انگاره‌های قطعیت پسند

مصطفی بهزادفر
دکتر در طراحی شهری و
استادیار دانشگاه علم و صنعت ایران

چکیده
انگاره‌های معرفتی و حرفه‌ای قطعیت پسند که جایای فلسفی استواری در عصر فرامدرن ندارند، بر مسیر تحولات سازنده ساماندهی و ارتقای کیفیت فضاهای شهری سایه افکنده‌اند. این نوع انگاره‌ها در سال‌های اخیر بر تبیین و توضیح علمی و کارکردی حرفه‌دانش طراحی شهری تاثیری نسبتاً مشخص داشته‌اند. در این میان ذکر چند نکته ضروری می‌نماید: اولاً پس از نزدیک به سه دهه سابقه آموزشی و دانشگاهی رشته طراحی شهری در ایران، هنوز تعریف جامع و مانعی از آن به دست نیامده است. ثانیاً، با برداشتی قطعیت‌نگرانه از موضوع، محتوا و زمینه‌های اجرایی پروژه‌هایی که به طراحی شهری موسوم می‌گردند، از نظر مطلوبیت و پاسخ‌دهنگی و کارایی دچار تردید می‌شوند. به نظر می‌رسد با یافتن درکی بهینه از ویژگی‌های دانش طراحی شهری و ویژگی‌های پروژه‌هایی که نوعاً دارای محتوای طراحی شهری هستند، زمینه مطلوبی برای کارایی آن در مسیر سازنده سرزمین ایران فراهم گردد.

مقدمه



نارسایی فضایی شهرهای ایرانی واقعیتی است که نمی‌توان به راحتی آن را زنگاه صاحب‌نظران و دست‌اندر کاران حرفه‌ای شهرسازی امروز کشور پنهان کرد. دلایل فراوان و متنوعی برای نارسایی گواهی می‌دهند که یکی از آنها به فهم معرفتی و حرفه‌ای داشش طراحی شهری ارتباط پیدا می‌کند. هرچند هنوز در بزرگ‌ترین شهرهای کشور استفاده از داشش جوان طراحی شهری عملاً از مرز طرح ضرورت‌های اجرایی آن در شهرداریها ترقه نرفته است، اما این نگرانی وجود دارد که از همین ابتدا به دلیل برداشت نارساز آن راه سازندگی از بی‌راهه تخریب بگذرد (بهزادفر، ۱۳۸۰).

با اینکه در طول نزدیک به سه دهه حضور دانشگاهی داشش حرفه‌ای طراحی شهری مستمرأ بر چند رشته‌ای، میان رشته‌ای و فرارشته‌ای بودن آن سخن می‌رود، اما هنوز انگاره‌های تک رشته‌ای و تک محورانه بر فهم کاربردی آن سلطه دارند. طراحی شهری دانشی است که از اندیشه عدم قطعیت مبانی، نمایه‌ها، آبیزه‌ها و اسناد عملیات علوم کاربردی جانمایه گرفته است، ولی با این حال به نظر می‌رسد که در گرداب انگاره‌های قطعیت‌پسندانه و امانده است. تولد طراحی شهری در اوخر دهه ۱۹۶۰ میلادی مرهون گریز از قطعیت‌پسندی مدرنیستی است که بدنه حرفه‌ها و دانش‌های معماری، برنامه‌ریزی شهری، ساختمان و معارف مرتبط رامی‌آورد. انگاره‌های قطعیت‌پسندانه در علوم کاربردی دخیل در ساماندهی فضایی شهر دو نتیجه اتحصاری کردن فواید علمی و کلیشه‌ای کردن روش‌های راههای همراه دارند، که ترکیب این دو برتولات سازنده ساماندهی تاثیر منفی و تخریبی می‌گذارند. قبل از تولد طراحی شهری، علوم کاربردی دیگر هر کدام در تبیین فایده حرفه‌ای شان تولیت ساماندهی جامع فضای شهری را به خود نسبت می‌داده‌اند. در همین زمینه، با کلیشه‌ای کردن روش، اعتقاد براین بود که ساماندهی فضاهای شهری به صرف ساماندهی کالبدی تأمین می‌گردد و روش‌های کمی و اماری نیز بهترین روش تلقی می‌شوند. برای مثال، تصور می‌شد که ترکیب حجمی و فضایی تک بنایه‌ای که جدا از هم طراحی شده بودند، در بستر حوزه‌های حاصل از شبکه راههای مبتنی بر سلسله مراتب عرض و شکل و عملکرد، بهینه‌سازی محیط زندگی راضمین می‌کند. مضافاً، این طور تصور می‌شد که با تأمین سطوح و سرانه‌های بهینه مبتنی بر معیارهای کمی برای راههای، مسکن، زیرساخت‌ها و خدمات شهری، جامعیت ساماندهی و حیات یکپارچه شهرها تضمین می‌گردد. طراحی شهری در پی نقد این دیدگاه که کیفیت زندگی و فضای شهری در بوته کمیت روش‌های کلیشه‌ای تخریب شده است، با هدف تضمین کیفیت، از طریق عدم

جزمیت و قطعیت روش‌ها، به میدان آمد. تصور این بوده است که با به کارگیری گستره متنوعی از دانش‌ها و رشته‌های مختلف و همچنین طیفی از معیارها و روش‌ها می‌توان برنامه‌سایی‌های سامان فضایی شهرها فانق آمد. با این حال، بعضاً این خطر حس می‌شود که با مطلق کردن کارکردی، روشی و فنی یکی از رشته‌های دخیل در طیف این دانش نتوان در توسعه شهری و سرزمنی بهره مطلوبی از آن گرفت؛ و در تبیجه جامعه شهری از فایده‌رسانی دانش‌ها و فناوری‌های جدید به دور می‌ماند. با تصورات قطعیت پسندانه و مطلق گرایانه از موضوعات، دانش‌ها و مصداق‌های طراحی شهری در عرصه اجرایی، راهی برخلاف جوهر وجودی آن طی شده و زمینه استفاده از آن برای تحولات جامعه مخدوش گردیده است.

در عرصه اجرایی و علمی ایران به تناسب عنوانین مختلفی که برای طرح‌ها، پروژه‌ها و رشته‌ها برنهاده شده است، برداشت‌های مختلفی از معادله‌های معرفتی و دانشی آن وجود دارد که غالباً مطلق گرایانه و نارسا هستند. مثلاً در طبقه‌بندی طرح‌ها و پروژه‌ها، گاه طرح‌های جامع سرزمین، طرح‌های امایش سرزمین، طرح‌های کالبدی ملی و منطقه‌ای، طرح‌های جامع ناحیه‌ای و پروژه‌های بخشی اجتماعی - اقتصادی جزء پروژه‌های برنامه‌ریزی شهری قلمداد می‌گردد. پروژه‌ها و طرح‌های دیگری نظیر طرح‌های تفصیلی، طرح‌های آماده‌سازی، طراحی نماهای شهری، ساماندهی حوزه‌های محدود شهری هم جزء پروژه‌های طراحی شهری قلمداد می‌شوند. تداوماً، رشته‌های علمی نیز برهمین سیاق طبقه‌بندی می‌گردند، تا جایی که طراحی شهری در

هرچند هنوز در بزرگ‌ترین شهرهای کشور استفاده از دانش جوان طراحی شهری عمل‌آزاد مرز طرح ضرورت‌های اجرایی آن در شهرداریها فراتر نرفته است؛ اما این تکراری وجود دارد که از همین ابتدا به دلیل برداشت نارساز آن راه سازندگی از بپراهمه تخربی بگذرد

چارچوب سه بعدی کردن انگاره‌های برنامه‌ریزی شهری، شهری کردن انگاره‌های معماری و عظیم و انبوه کردن طراحی توده‌های ساختمانی و فضاهای بین ساختمان معنی دار می‌گردد. این درحالی است که طراحی شهری نه جمع جبری همه اینهاست، و نه گرایش علمی و اجرایی آن. چنانچه طراحی شهری از نظر علمی استمرار هر یک از رشته‌های معماری و ساختمان و برنامه‌ریزی شهری تلقی گردد، دیگر طراحی شهری نخواهد بود. طراحی شهری دانشی است که طیف یا مجموعه‌ای از دانش‌ها، نظیر معماری، برنامه‌ریزی شهری، جامعه‌شناسی، جغرافیا، اقتصاد، راه و ساختمان، روان‌شناسی، نقشه‌برداری و حقوق در آن جای دارد. از مجموعه این دانش‌ها به تناسب شرایط محیطی برای ارتقای کیفیت محیط استفاده می‌گردد. هیچ کدام از اینها به تنها یی نمی‌توانند محور ساماندهی و ارتقای کیفیت محیطی و محور معرفتی - حرفاًی طراحی شهری محسوب گردد. هر وقت یکی از موارد مذکور به تنهایی برای یک پروژه ساماندهی فضایی به کار گرفته شوند، آن پروژه ساماندهی دیگر پروژه طراحی شهری نیست بلکه همان‌با آن دانش منحصر به فرد است.

به هر حال برحسب نوع پروژه یکی از دانش‌های دخیل، کارایی و میزان کاربرد بیشتری می‌یابند. برای مثال، موضوع مشارکت مردمی یکی از اساسی‌ترین موضوعات طراحی شهری است. موضوع ساماندهی بصری نمای شهری نیز یکی از موضوعات طراحی شهری است. طراحان شهری به متابه مجریان و مدیران کنترل این دو، برای مورد اول از دانش‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی استفاده بیشتری از سایر رشته‌های حوزه طراحی شهری به عمل می‌آورند؛ و در مورد دوم نیز از دانش معماری بهره بیشتری می‌جوینند. اما در مورد اول هم به آمیزه‌ها و آموزه‌های معماری نیاز است و در مورد دوم نیز به آمیزه‌ها و آموزه‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی. در مورد پروژه اول زمانی بحث مشارکت مردمی با طراحی شهری رابطه پیدا می‌کند که موضوع مشارکت مردم در قلمرو این دانش، یعنی عرصه‌های همگانی و بیرونی فضای شهرها، مطرح باشد. اگر بحث فضا، مکان و کلاً عرصه‌های همگانی مطرح نباشد، متحمل است در موضوع یک مبحث جامعه‌شناسی نیازی به حرفة طراحی شهری باشد. به علاوه، موضوعیت داشتن فضا و مکان و هندسه فضا و مکان، معماری را نیز به میدان می‌کشد.

در مورد موضوع دوم نیز ساماندهی نمای شهری نمی‌تواند خارج از خواسته‌ها و داشته‌های روان‌شناسنخست، جامعه‌شناسنخست و سیاسی مردم به منصه عمل برسد. لذاچه برای برنهادن و برگرفتن زیباترین تناسب هندسی، و چه برای ساختن بر جسته‌ترین شاکارهای طراحی، به دلیل موضوعیت پیدا کردن رفتارهای فردی و اجتماعی و

سیاسی مردم، دانش‌های پیش گفته به میدان کشیده می‌شوند. قلمرو همایشی، هم‌آوایی و همنبردی این دانش‌ها در طراحی شهری، البته آن هم با عدم قطعیت و جزیت انگاره‌ها و راهکارهای آن، معنی پیدا می‌کند. اصولاً طراحی شهری دلمنقولی منطقی‌ای برای معماران، برنامه‌ریزان و منظرآرایان است. بنابراین می‌توان استدلال کرد که موضوع طراحی شهری باید برای برنامه آموزشی آن رشته‌ها، آگاهی بخش باشد (Moughtin, 1999: VIII).

ساختمایه‌ها و ابعاد مستقله

به طور خلاصه، طراحی شهری حرفه – دانش، و فرایندی است که با محوریت کیفیت در جهت پاسخدهی به انتظارات و نیازهای روانی – اجتماعی – کالبدی شهر و زدن به ساماندهی دریافت و درک عینی و ذهنی منظر شهری، فضای کالبدی و عرصه‌های بیرونی – همگانی می‌پردازد. کوشش گلکار در پایان تجزیه و تحلیل و کندوکاو متون طراحی شهری، این دانش را این گونه تعریف کرده است: «طراحی شهری شفافیتی است میان رشته‌ای و گروهی که توانان در برگیرندهٔ فرایند مسئله‌گشایی و راه حل‌ها (فرآورده‌ها) بی‌است که هدف‌شان سازمان‌بخشی کالبدی عرصه عمومی شهر به نحوی است که موجب ارتقای کیفیات عملکردی، زیست‌محیطی و تجربهٔ زیبایی‌شناختی مکان‌های شهری گردد» (۱۳۷۸: ۵۰). طراحی شهری و خواهر هنری‌اش یعنی معماری در سه کیفیت سودمندی، دوام و توانایی ایجاد حس رضایت و خوشی برای مصرف کننده سهیم هستند (Moughtin, 1999: 2).

با تصورات قطعیت پسندانه و مطلق گرایانه از موضوعات، دانش‌ها و
مصطفاق‌های طراحی شهری در عرصه اجرایی، واهی برخلاف جوهره
وجودی آن طی شده و زمینه استفاده از آن برای تحولات جامعه مخدوش
گردیده است

به زعم لنگ (Lang)، بر حسب اینکه اندیشه علمی و حرفه‌ای و ایدئولوژیک تعریف کننده و کاربر طراحی شهری از چه آشخوری سیراب گردد، تعریف و برداشت متفاوتی از آن تصویر است. اما همه به موضوع کیفیت مکان‌های همگانی و شهری بال و پر می‌دهند. او در تبیین ایدئولوژی طراحی شهری در قرن بیست به توضیح دیدگاه‌های مختلفی می‌پردازد که می‌توانند شیوه‌ها و مفهوم‌های متفاوتی از طراحی شهری را به دست دهند.

(۱۹۹۴: ۴۵-۵۵)

اسپکس من (Spaxman) در گفتار کوتاهی طراحی شهری را شاهه‌ای از برنامه‌ریزی می‌داند، اما دخالت تنوعی از دانش‌های مختلف نظریه معماری، جامعه‌شناسی و اقتصاد را از نظر بنهان نمی‌دارد (۱۹۹۴: ۶-۸). برآبینت (Broadbent) در تبیین چگونگی ظهور مفاهیم طراحی فضای شهری از طرق مختلف، چه در معرفی پرورده‌های معماری نظریه پژوهه کتابخانه ملی ایران، چه در معرفی تحله‌های فکری قرن بیست نظری عقل‌گرایی و سنت‌گرایی و مدرنیسم و جز آن، چه در معرفی تکنیک‌ها و شیوه‌های برنامه‌ریزی و طراحی فضاهای شهری، از دانشمندان و حرفه‌مندان و نظریه‌پردازان متفاوتی اسم می‌برد که با زمینه‌های علمی و فکری متنوع ساماندهی فضاهای شهری را هدف قرار داده‌اند. او در پایان بحث نیز آن گونه که از مؤخره کتابش مستفاد می‌گردد به هیچ ترتیبی بریک وجه خاصی از وجوده فضای شهری (وجه فیزیکی، اجتماعی، روانی، سیاسی و جز اینها) و یا دانشی خاص از دانش‌های دخیل تأکید نمی‌ورزد و از محدودیت موضوعات و کلیشهای کردن کارکرد طراحی شهری خودداری می‌کند. اما به هر حال او طراحی شهری را در تمامی موضوعات و پژوهه‌هایی که به صورت نمونه عرضه می‌کند، خواه در طراحی یک کتابخانه عمومی، خواه در طراحی یک شهر جدید و ساماندهی جامع یک شهر موجود، ملاحظه می‌کند (۱۹۹۴).

در سیر تحول طراحی زمانی جنبش شهرزیبا مطرح می‌شود که زیبایی‌های ظاهری و بصری و ترکیبات طریف حجم و رنگ و طرح و بافت محور اصلی هستند. دیدگاه‌های کسانی چون سیته، جیکوبز، الکساندر، لینچ و وايت که ترکیبی از تجربه‌گرایی و شهرگرایی در تفکرات آنان موج می‌زند، مفهوم‌های از اندیشه‌ها و کارکردهای جامعه‌شناختی و روان‌شناختی یا اندیشه‌ها و تکنیک‌های معماری و ساختمان را در بر می‌گیرند. پست مدرنیست‌ها که خود از درون گروههایی چون سنت‌گرایان جدید و دیکانستراکشنیست‌ها را در بر می‌گیرند، از یک سو تأکید در شیوه‌ها و تکنیک‌های مدرن را برای ارتقاء کیفیت محیط مطمئن نظر قرار

موضوع کیفیت دارای چنان پیچیدگی‌ای است که کاربرد یک ابزار محدود برای تأمین آن غیرممکن است. هدف و محور همانا ارتقای کیفیت است ولی ابزارها متفاوت‌اند

می‌دهند، و از سوی دیگر بر کاربرد روش‌ها و دانش‌های قبل از مدرن پافشاری می‌کنند. همین گروه‌های سال‌های اخیر با طرح موضوعاتی نظری شهربودون برنامه، خیابان‌های سرزنش، هندسه فرآکتال‌ها و کاربردن نظریه فازی در توضیح تنوعی از موضوعات و روش‌ها، آنها را در مقوله‌ای که می‌توان طراحی فضاهای شهری و یا شهر نامید به کار گرفته‌اند (Ellin,N., 1996; Pawlukiewicz, 1996; Kunstler, 1996).

طراحی شهری، موضوعی در شرف تکوین است. در طراحی شهری دسترسی به نوعی انتظام، نیازمند دارابودن کالبدی از نظریه‌های علمی است که به وسیله تحقیق، تاریخ و روشن مربوط، و همچنین همراه با گسترده‌ای وسیع از فنون مختلف مورد حمایت قرار می‌گیرد (Moughtin, C. 1999:Viii). چنانچه هدف، ایدئولوژی و تکنیک‌های اجرایی یک پروژه اجرایی بزرگ طراحی شهری، نظری ارتقای کیفیت فضایی یک خیابان اصلی، به درستی درک و هضم نشود به راحتی می‌توان آن را بایک پروژه اجرایی بزرگ معماری اشتیاه گرفت. شاید با استناد به پژوهش‌ها و شیوه‌های نابلغ طراحی شهری دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، پذیرفتن ساماندهی فضایی یک خیابان اصلی موجود به عنوان پروژهٔ معماری یا معماری شهری منطقی به نظر برسد. در آن مقطع که بر همهٔ گوکی طراحی شهری بود، هنوز شیوه‌های همایش اقدامات طراحی که اصول جامعه‌شناسی، معماری، اقتصاد، بیان تصویری و دانش‌های مشابه را مشترک‌آمیز کار می‌گرفت کمتر مورد استفاده واقع می‌شد. لذا، پر واضح بود که با هدف سازماندهی فضاهای جمعی تکنیک‌های ویژه دانش‌های حرفه‌ای بر سابقتری مانند معماری و برنامه‌ریزی شهری به کار گرفته می‌شدند.

بسیاری از صاحبنظران بوجسته‌ترین بانی و عامل انگیزش ایجاد طراحی شهری را خانم «جیکوبز»، جامعه‌شناس امریکایی، می‌دانند. امثال ایشان در ابتدا ضرورت‌های حضور را ذکر کردند اما شیوه‌ها و تکنیک‌ها و محتوای دانشی را که موجب ارتقای کیفیت محیط مصنوع موضوع شان باشد مشخص نکردند. البته یک دهه بعد از ایشان دو بانوی دیگر دانشگاهی - حرفه‌ای به نام‌های «سر کیسیان» و «مارکوس» (Marcus & Sarkissian) از زمینه‌های تکنیکی اقدامات را تدوین و اجرا کردند. «الکساندر» و همکارانش در مجموعه کارها و فعالیت‌های خویش، به ویژه در «زبان الگو» (Pattern Language) و «تجربه اورگون» (The Oregon Experiment)، راههای عملی طراحی شهری را بیشتر توضیح دادند. (Bentley) و گروهی علمی - حرفه‌ای متشکل از تخصص‌های متنوع هستند، در کتاب «محیط پاسخده» مبانی و تکنیک‌هایی را طرح کردند که نمی‌توان با تکا به یک تخصص بر اجرای آن پایی فشود. این کتاب که ابتداء در سال ۱۹۸۴ منتشر شده است، بدون تجدیدنظر تاکنون (۲۰۰۲ میلادی) حداقل پنج بار به زبان اصلی تجدید چاپ شده؛ به علاوه حداقل به ده زبان دیگر نیز ترجمه شده است (Bentley et al, 2001: ۱).

به هر حال متون شهرسازی، که فرصت بررسی آن در این گفتار نمی‌گجد، از دانش مستقل و جدیدی سخن می‌گوید که به تناسب شرایط و مقیاس با پروژه‌ها و فعالیت‌های علمی و اجرایی پرداخت و برگزیند. هنوز نمی‌توان ادعا کرد که این دانش جوان و نوبه فضای حیاتی خود استقلال بخشیده باشد. اما نمی‌توان به این دلیل که جوان است، کارایی آن را خشندار کرد و پروژه‌های اجرایی وابسته به آن را در بیراهه پی‌گرفت. اولاً، این رشته مانند فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، ریاضی و حتی معماری نیست که وجود آن، به عنوان یک دانش، لائق از یک قرن پیش تثبیت گردیده و چارچوب نظری و مبانی فلسفی آن نسبتاً تنظیم شده باشد. ثانیاً، همان گونه که ذکر شد، ماهیتاً فعالیت میان رشته‌ای است؛ لذا همیشه این احتمال وجود دارد که یکی از رشته‌های وابسته با محوریت خود و یا با محوریت موضوع دانش خویش، آن را به طور یک جانبه تعبیر و تفسیر کند. ثالثاً، باید به عنوان یک رشته مستقل به آن توجه کرد، تا زمینه لازم برای تکمیل سازوکارهای اجرایی آن در جامعه، آن گونه که در سایر کشورها اتفاق افتاد، فراهم گردد.

به زبان دیگر، علت اصلی نارسایی کارکردی و فقدان کاربرد همه جانبه طراحی شهری بدؤ در اشتباہی است که از فهم ماهیت رشته و کارکرد و ابزارهای اجرایی آن نشأت می‌گیرد. در مبانی فلسفی، هدف طراحی شهری ارتقای کیفیت محیط مصنوع ذکر می‌گردد. متخصصان برنامه‌ریزی شهری و معماری به دلیل سوابق اجرایی نسبتاً طولانی غالباً ارتقای کیفیت محیط مصنوع را در ساماندهی کالبدی ملاحظه کرده‌اند.

یک بحث اساسی مهم که در دو دهه اخیر بسیار مطرح بوده، این است که ارتقای کیفیت را نباید صرفاً از ساماندهی بصری، کالبدی و حجم‌سازی‌ها انتظار داشت. با فرض اینکه از طریق «طراحی جسمی» یک عرصه همگانی، ساماندهی آن تضمین شود، اما در واقع فقط بخشی از الزامات تأمین ارتقای کیفیت محیط تحقق پیدا کرده است. موضوع کیفیت خود دارای چنان پیچیدگی‌ای است که کاربرد یک ابزار محدود برای تأمین آن غیرممکن است. هدف و محور همانا ارتقای کیفیت است ولی ابزارها متفاوت‌اند. آنها‌یکی که نگاه بازاری به هدف دارند فقط یک ابزار را می‌شناسند و یا آن ابزار خاص را بزرگ‌تر و پر اهمیت‌تر از سایر ابزارها جلوه می‌دهند. از آنجا که یکی از مهم‌ترین ابزارهای طراحی «ارائه تصویری» است، در نگاه اخیر محتمل است که ترسیمه و تصویرگری (نه طراحی) ملاک اصلی طراحی قرار گیرد. در این حالت از سه عنصر محتوایی محیطی - شامل فرم، منظر و تصویر ذهنی - که به صورت سلسله مراتبی در تبیین و تحلیل محیط مؤثرند، فقط به فرم که اهمیت‌کمندی دارد بسند. اگر قرار بود طراحی شهری فقط به یک رشته از مجموعه رشته‌های طیف طراحی محدود و متصل باشد، دیگر موضوعیت آن به عنوان دانش حرفه‌ای مستقل‌الزامی نبود. معماری، برنامه‌ریزی شهری یا مهندسی ساختمان که دانش متقدم‌تری از طراحی شهری هستند، بدون تغییر اسم و صرف افزایش شرح محتوا و وظایف امکان این را داشتند که با اقدامی و اجرایی رشته و حرفة جدیدی رانیز با خود حمل کنند.

پیچیدگی، تنوع و کارکرد موضوعات مورد بحث طراحی شهری، طوری است که نمی‌توان با اتکاء به یک روش و دانش متقدم، موردهای عملی آن را در فضای واقعی که نیاز به اقدام دارد حل کرد. اگر برای مثال بحث ارتقای کیفیت در فرم شهر خلاصه می‌شود، هنچارهایی نظیر تابعیت‌بصري که در فرم متجلی هستند با یکی از

ارتقای کیفیت محیط شهری تنها با زیباسازی ظاهری، تأمین تابعیت‌بصري، ایجاد اینها بازی‌سازی
بصری، ایجاد اینها بازی‌سازی و نظایر آن تحقق نمی‌پذیرد. این تصویر ذهنی مردم از شهر و فضای شهری است که نقش اصلی را در تأمین دلپذیری، نشاط، راحتی و اینها ایفا می‌کند

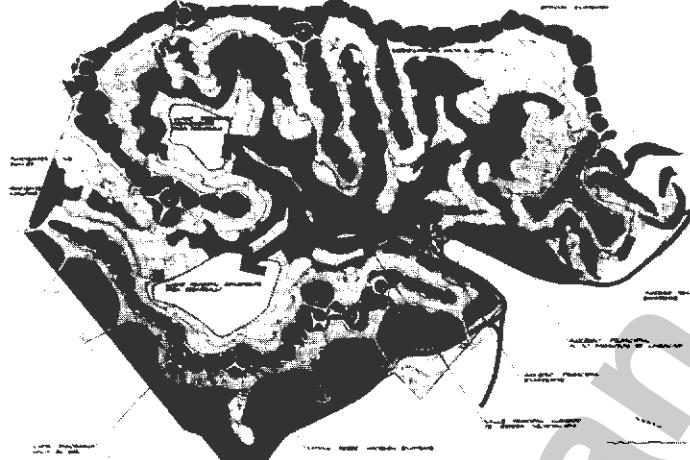
شاخه‌های مؤثر در طراحی شهری - معماری قابل بررسی، تجهیزه و تحلیل و ساماندهی می‌بود. زیبایی، دلپذیری، سرزنشگی، راحتی و اینها از نمونه معیارها و معرفه‌هایی هستند که در ارتقای کیفیت محیط نقش دارند. به زعم بسیاری از صاحب‌نظران، ارتقای کیفیت محیط شهری تنها با زیباسازی ظاهری، تأمین تابعیت‌بصري ایمنی ترافیکی و نظایر آن تحقق نمی‌پذیرد. این تصویر ذهنی مردم از شهر و فضای شهری است که نقش اصلی را در تأمین دلپذیری، نشاط، راحتی و اینها ایفا می‌کند.

تبیینات مصادق

مصادق دقیق زیبایی‌شناسی در طراحی شهری، مصدق لیلی را از چشم مجنون دیدن است: لیلی ممکن است از نظر برخی زشت بیاید ولی از نظر مجنون زیباست. شهر موقعي زیبا است که مردم در آن احساس امنیت و انساط خاطر کنند. یک خیابان راحت و تمیز با سانگفرش زیبا و سرپناه چهارفصل، موقعی دلپذیر است که شهر روند در آن احساس بیگانگی نکند. حس شهر وندی هنگامی ارتقا می‌یابد که مردم مجریان شهر را دوست بدارند و خود مردم آنها را انتخاب کرده باشند، و همچنین از انتخاب شهردار راضی باشند. مردم باید به طور ملموس حس کنند که شهر دار همان کسی است که آنها می‌خواستند، و بنابراین باید با او همکاری کنند.

برای فهم بهتر موضوع، مباحث مذکور با یک مثال از محتوای سازوکارهای مؤثر در ارتقای کیفیت محیط توضیح داده می‌شود. یکی از اساسی‌ترین مقوله‌ها و فضاهای شهری، و موجددگر خاطر شهرسازان در یک دهه گذشته، خیابان است. نظریه پردازان جدید و مخصوصاً نوشهرگرایان (Neourbanists)، خیابان رامظهر فضای همگانی می‌دانند. فضای همگانی نیز کانون عملی طراحی شهری است. کسانی مانند کلبو (Kelbough)، موڈون (Moudon)، گل (Gehl)، گل (Calthorpe) و دوانی (Duany) خیابان را شریان حیاتی و قلب عرصه‌های همگانی می‌دانند. به اعتقاد اینان با ساماندهی خیابانها، به ویژه بهینه‌سازی آن در مقیاس استفاده پیاده، شهرهای مرده عصر مدرن بر اثر حضور مردم زدنده می‌شوند.

اینان برای رسیدن به این منظور، بیشنهادهای مختلفی را طرح می‌کنند. یکی از مهم‌ترین کارها این است که ابعاد و اندازه عرصه پیاده‌روها وسیع و عریض در نظر گرفته شود. در الگوی اداری و دسمی ایران که نزدیک به نیم



EDWARD D. STONE JR. AND ASSOCIATES Theme Park, Caracas, Venezuela

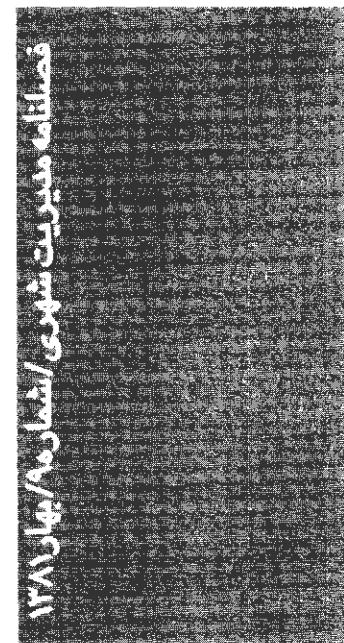
قرن به آن عمل شده است، تفکیک معتبر پیاده و سواره برمنای اختصاص حداقل یک سوم عرض کل راه به عابر پیاده و جوی و جدول اجرا می گردد. به این ترتیب، برای یک خیابان ۱۲ متری از هر طرف ۲ متر جوی و جدول و مسیر عمور برای پیاده ها به دست می آید. عرض حداقل ۱۲۰ سانتیمتر که برای عمور دو نفر در کنار هم مناسب است، به ندرت برمنای شیوه اداری ذکر شده حاصل می گردد. اگر دیدگاه نوشهر گرایان را بینای محاسبات عرض پیاده روها قرار دهیم، حداقل یک دوم از عرض کل یک خیابان ۱۲ متری باید به عابران پیاده اختصاص داده شود. برمنای اصول سنتی مهندسی ترافیک نیز که تأکید خاصی بر معیار ایمنی و راحتی حرکت سواره ها دارد، متراز پیشنهادی برای بخش پیاده روها در خیابان های ۱۲ متری مطلوب و شدنی است. ولی برای معابر کم عرض تر، هم برای پیاده ها و هم برای سواره ها مشکل تخصیص به وجود می آید. به طور مکانیکی، با تکیه بر دیدگاه نوشهر گرایان راحتی عابران پیاده تأمین و روابط اجتماعی تقویت می گردد.

در انگاره های اندیشه مدارانه و جامع طراحی شهری که به تمامی محله ها و گردش ها توجه می شود، موضوعات دیگری چون دلپذیری، آرامش، امنیت و تعلق خاطر به فضای بادی به معیار ایمنی و تفکیک سواره و پیاده اضافه شود. معروف هایی مانند ایمنی و تعلق خاطر پیچیده تر از آن هستند که از طریق بازی با مقطع عرضی تأمین شوند. معیارهایی مذکور کمیت پذیر نیستند و با شیوه های کمی نظیر تغییرات عرض، کفسازی مناسب، تأمین سرینهاده و مشابه آن، نمی توان آنها را تأمین کرد. ممکن است بنوان با تأمین موارد ذکر شده بخشنی از الزامات ارتقا کیفیت محیط مصنوع را تأمین کرد، اما بهینه سازی آن نیاز به تمهدات حقوقی، سیاسی، روان شناختی و جامعه شناختی دارد.

عابر زمانی احساس دلپذیری و آرامش خواهد داشت که در امنیت قرار داشته باشد و نسبت به فضای حس تعلق و شهر وندی کند. عابر باید حس کند که از پیاده رو فقط نمی گذرد، بلکه در آن زندگی می کند. او می باشد برای احساس زندگی کردن، در انجام فعالیت های متعارف راحت باشد و ترسی نداشته باشد. با پذیرش دیدگاه های متعارف مردم در چارچوب ضوابط حقوقی و سیاسی و اجتماعی جامع و مانع، و فراهم آوردن شرایط مشارکت مردم در ساماندهی اجزا و کلیت فضاهای شهری، به ترتیبی که مذکور افتد، این امر تأمین می گردد. مثال ذکر شده نیز می بین ساختار طیفی محتوا و کارکرد طراحی شهری است. در طراحی خیابان طیف موضوعات، از جزئیات ملموس کفسازی پیاده روتا کلیات سیاست های اجتماعی دولت، در تغییرند. در جزئیات کفسازی و نما نمی توان الزامات حرفه ای معماری و ساختمان را از نظر پنهان داشت. در کلیات سیاست های اجتماعی نیز نمی توان مبانی دانش سیاسی و حقوق را از نظر پنهان کرد. در همان حال سازو کارها، معرف ها و معیارهای معماری منظر که نوعی دوخت و دوز را بین مجموع عوامل منظر ساز سبب می شوند و سامانه نشاط و سرزندگی را باور می کنند نباید از نظر پنهان بمانند.

ممکن است در اینجا بعض این تصور ایجاد شود که طراحی شهری منظر آرایی و یا معماری منظر است که دوخت و دوز تناسبات منظری را تجام می دهد. معماری منظر به طراحی شهری خیلی نزدیک است اما خود دانش مستقلی است که طراحی شهری از آن بهره می گیرد. در نگاه عدم قطعیت نگر، معماری منظر همان قدر در تأمین کیفیت محیط نقش دارد که روان شناسی کاربردی. از طرف دیگر به عقیده کلیف ماوتن (Cliff Maughtin)، آن گروه از مباحث طراحی شهری که نسبت به سائل زیست محیطی و توسعه پایدار دغدغه خاطر نداشته اند، برخوردی سطحی نگرانه با این موضوع دارند. این امر در عصر افزایش آلودگی ها، ترس از تاثیرات گلخانه ای و پیامدهای تغییر آب و هواداری اهمیت ویژه ای است (Maughtin, C. 1999:Viii).

در شرایط کنونی تحولات معارف بشری، نمی توان مرز مشخصی برای تمیز ابعاد و اندازه قابلیت های هر یک از دانش های دخیل در تأمین کیفیت محیط تعیین کرد. در مواردی حتی امکان تمايز نوع دانش و حرفه مداخله گر



دست اندر کاران حرفه ای و اجرایی
تأمین کیفیت محیط، هم به این
دغدغه خاطر مردم نیاز دارند و هم به
شیوه های جلوگیری از تخریب فرایند
محیط مصنوع و حیات اجتماعی
تحتاج اند. دغدغه خاطر وجود دارد
ولی شیوه های عمل کارساز نیستند

بسی مشکل است. برای مثال، از زاویه دید مبانی نظری داشن ارتقای کیفیت محیط مصنوع، چنانچه به طور موردي و شخصي، يك سري مقررات مدبريني و اجتماعي و عرفي نظير خواباط ساخت و ساز (تراكمها، سطح اشغال، نماها)، خواباط ايمني ترافيك (بستن کمرنده ايمني، توقف در پشت چراغ قرمز، رعایت سرعت مجاز) و قواعد متعارف نظافت و بهداشت محیط (تریختن زباله در خیابانها) رعایت گردد، کیفیت محیط ارتقامي يابد. این مقررات مدبريني و اجتماعي و عرفي جزء اصول اساسی ارتقای محیط هستند که به راحتی نمی توان برای آن متولی علمی، حرفه ای، نهادی و اجرایي پیدا کرد. با نگاهی به خواباط مدون موجود شهرسازی شهری مانند تهران و اصولی که برای ايمني ترافيك و حفظ بهداشت محیط به صورت مدون و عرفي وجود دارد و با داشتن دیدی خوشبینانه از اجرای این اصول، تصور داشتن يك منظر شهری نامتناسب، آن گونه که اکنون هست، بعید به نظر می رسد!

اسا واقیت این است که کوچه باغ های زیبای تهران هر روز تغییر شکل می دهد و به کاتال های کم عرض و مرتفعی برای عبور اتومبیل ها تبدیل می شوند. به جای ساختمان سازی، سدسازی صورت می گیرد. معمولاً در جهه جنوبی کوچه باغ های قدیمی، سد - ساختمان هایی ایجاد می شود که حداقل ارتفاع طول تاج آن ۱۲ متر است.

بستن کمرنده ايمني بسي مشکل است و خودداری از ریختن زباله در خیابان نیز کمی مشکل تر. مردم تهران اکثر خود از این وضعیت رنج می برند. دست اندر کاران حرفه ای و اجرایي تأمین کیفیت محیط، هم به این دغدغه خاطر مردم نیاز دارند و هم به شیوه های جلوگیری از تخریب فرایند محیط مصنوع و حیات اجتماعیتحتاج اند. دغدغه خاطر وجود دارد و شیوه های عمل کارساز نیستند. در این قسمت الزاماتی نظیر آموزش عمومی و مشارکت مردمی مطرح می گردد. هم آموزش عمومی و هم مشارکت مردمی خود ابعاد زیادی دارند که نمی توان از برخی از آنها چشم پوشید. در آموزش عمومی دو مطلب ارتقای دانش عمومی و ارتقای حسن مستکولیت پذیری حداقل موضوعات مورد بحث هستند. در مشارکت مردمی از يك طرف جلب گروه های اجتماعی برای همکاری مستقیم در اقدامات اجرایي طرح می گردد و از طرف دیگر جلب نظر مشورتی آحاد مردم برای پیشبرد اهداف ارتقای کیفیت محیط مطمئن نظر است. به طور خلاصه، برای تضمین سلامتی شهر و شهر سالم هر چند تدوین خواباط معماري و شهرسازی (ساخت و ساز) الزامي است، اما بدون هدایت و کنترل دغدغه ها، عادت ها و آموزه های متعارف امکان موفقیت ضعیف است. آیا این مسئله مهم صرفاً با ارائه الگوهای ترسیمی و صدور دستور العمل های بخشمنامه ای و اعمال نصیحت های موردي حل می شود؟

یکی از بحث های ارتقای کیفیت محیط، زمان است. فهم زمان در فرایند و روند اجرایي اقدامات و عملیات شهرسازی از موضوعات بفرنجی است که حداقل در طول يك قرن گذشته روند تحولات جامعه بشری را، به ویژه در حوزه ساخت و ساز شهری، متاثر ساخته است. بحث ما در اینجا صرفاً به موضوعات نظری خاصی که در ملحوظ داشتن بعد زمان و متبلور شدن زمان برای تحلیل واحدهای مصنوع ارتباط پیدا می کند، و یا به بحث پیشنازی زمانی هنر در مقایسه با سایر معارف و فعالیت های بشری، محدود نمی گردد. موضوع این است که متغیر زمان در معادله پندامجهولی پروردها و طرح های شهرسازی مبحث مشکلی است که هیچ يك از رشته های دخیل در طراحی شهری تاکنون توانسته اند آن استفاده بهینه های به عمل آورند و برای حل مسئله آن پاسخ مناسبی کسب نکنند. انتظار می رود که ظرف زمان بین عناصر رشته های دخیل در ارتقای کیفیت محیط تقسیم نگردد. ظرف زمان تخصیص دادنی و مالکیت پذیر نیست. هر وقت زمان به عنوان عامل تعیین کننده قطعی و جزئی وارد کارزار ساخت و ساز و طراحی شود، پویایی کیفیت از بین می رود. در اینجا نیز می توان با ارائه

مثال‌هایی به تبیین این مقوله نسبتاً فلسفی پرداخت. در گذشته نظریه‌پردازانی که به شهرسازان سوسیالیست موسوم هستند، بالهای از ایدئولوژی سوسیالیسم در یک مقطع زمانی مشخص، مخصوصاً در پنجاه ساله بین دو جنگ جهانی و بعد از جنگ جهانی دوم، شهرها و فضاهای شهری سوسیالیستی را برای همه نسل‌ها ترسیم می‌کردند. آنان با محوریت مسکن سوسیالیستی، محله‌ها و مجتمع‌های زیستی را در شوروی و کشورهای بلوک شرق می‌ساختند. تصویر آنان این بود که این فضاهای این شهرها برای طبقه‌ای ساخته می‌شوند که تمامی آینده به آنها تعلق دارد. پس تمامی آینده در طولانی‌ترین حد ممکن قابل ساخت بود. در واقع آنها به جای اینکه با هنر طراحی و بارعایت فرایند طراحی زودتر از زمان مقرر قابل اندازه‌گیری عقلی فضای کالبدی را سخیر کنند، زمان متعلق به آینده را تسخیر و حبس می‌کردند. تحلیل‌های اخیر، به ویژه تحلیل فضاهای شهری بلوک شرق پس از فروپاشی سوسیالیسم، نشان می‌دهند که آن فضاهای شهری در زمان خود (گذشته) دارای کیفیت مردم‌سیندانه‌ای بوده‌اند و نه برای آینده مفید هستند. سخیر و دربند کردن نظری زمان و ساختن شهری و فضای شهری در این طرف فطرتاً پویای از خرکت بازداشت شده، کاری است که در شهرسازی سوسیالیستی صورت می‌گرفته است.

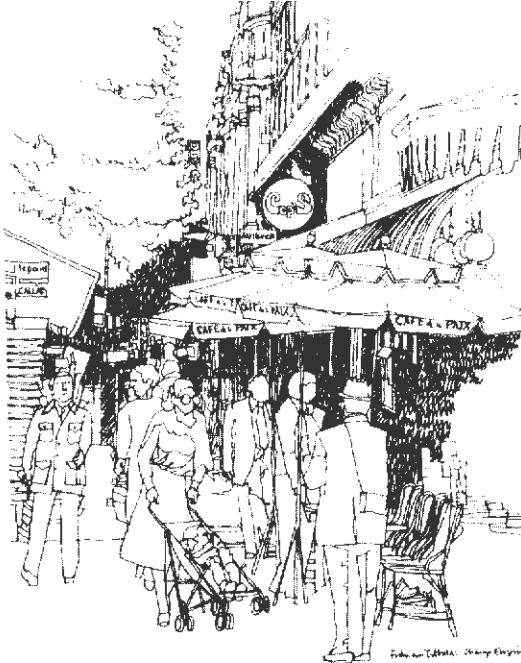
در پنجاه سال گذشته، شهرهای مختلف با اندیشه‌های برنامه‌ریزی و سیاستگذاری‌های از قبیل اندیشه‌شده به نام طرح‌های جامع، به اشکال گوناگون سازماندهی شده‌اند. تعیین نوع کاربری و مشخص کردن یک زمان‌بندی کوتاه‌مدت تا بلندمدت برای ضوابط مربوط به آنها نزدیک به نیم قرن ابزار اصلی سازماندهی شهرها بوده است. عدم موافقت طرح‌های جامع و ایجاد محیط‌های خشک و بی‌روح حاصل از این طرح‌ها، عمدتاً به نارسایی شناخت و ضعف قدرت اجرایی نسبت داده می‌شود. واقعیت این است که در این طرح‌ها عملاباً انجامداد کاربری‌ها، عنصر انجامداد ناشدنی زمان منجمد می‌گردد. نیازهای اندیشه‌های بشر به سرعت در حال تغییر است. نمی‌توان همین امروز برای ساکنان ۱۵ تا ۲۵ سال آینده یک شهر تضمیم گرفت. لذاز بُعد نظری، طرح‌های استراتژیک جای طرح‌های جامع را می‌گیرند. این راهکار

ساماندهی محیط مصنوع اوآخر قرن بیستم مسیری را طی کرده است که در پروروهای بزرگ به جای به اصطلاح خط کشیدن، ضابطه می‌نویسد. ضوابط پویا، سیال، انعطاف‌پذیر و تجدیدنظر شدنی، اساساً واحمل گزینی دانش ارتقای کیفیت محیط مصنوع هستند

به این معنی است که فراورده‌گرایی جای خود را به فرایندگرایی می‌دهد. از نگاه طراحی شهری برنامه‌های استراتژیک با حرکت در مسیر اقدام فرایندگرایانه برنامه‌ریزی از انجامد پروروهای برآمده‌های در کمیت‌های طولانی زمانی جلوگیری می‌کنند. با جلوگیری از انجامد برنامه‌های در کمیت‌های زمانی و دادن امکانات بالقوه به حضور کیفیت که اندازه‌پذیر نیست، شناس ارتقای کیفیت بالا می‌رود. تفاوت برنامه‌ریزی شهری و طراحی شهری را بسیاری صرفاً دو بعدی و سه بعدی دیدن پروروهای دانند. کمتر به این موضوع توجه می‌کنند که برنامه‌ریزی شهری حرفة مدرنیستی ساختن آینده در گذشته است، و طراحی شهری خیلی تزدیک در حال و آینده خیلی تزدیک در حال است. اگر ارزیابی، نظارت و تجدیدنظر فرایندگرایانه نیز به برنامه‌ریزی شهری عصر مدرن اضافه گردد، طراحی شهری زاده می‌شود.

اصول ساماندهی محیط مصنوع اوآخر قرن بیست و اول قرن بیست و پنجم مسیری را طی کرده است که در پروروهای بزرگ به جای به اصطلاح خط کشیدن، ضابطه می‌نویسد. ضوابط پویا، سیال، انعطاف‌پذیر و تجدیدنظر شدنی، اساس راه حل گزینی دانش ارتقای کیفیت محیط مصنوع هستند. تاریخ شهرسازی قرن بیست ثابت کرده است که ترسیم و تثبیت کالبدی الگوهای از پیش تبیین‌های مشابه برآیلی، کانبرا و اسلام‌آباد باسخ‌دهنده نیستند. آنها تبلور غلبه کمیت بر کیفیت‌اند. طراحی شهرهای ۵۰ هزارنفری به صورت یک بچه‌چه از قبل امداده شده برای سکونت جمعیت یک الی ۵۰۰ هزارنفر، یعنی از نظر پنهان داشتن تحولاتی که غالباً به صورت کیفی در فاصله زمانی اسکان نفر اول تا نفر پانصد هزارم اتفاق می‌افتد. در اینجا محبوس کردن یا انجامداد زمان می‌تواند معادل انجامداد یا حذف کیفیت باشد.

با این توضیح نباید انتظار داشت که مسئولان امروز شهرهای جدید کشور که وارد طرح‌های اجرائی‌شدنی ۱۵ سال پیش هستند، به همان الگوهای برای حل مسئله حادث اقدام کنند. شهرهای جدید ایران زمان را در طرح‌های خود حبس کرده‌اند. برای مثال، شهر جدید بهارستان که بیشتر میزان موقعیت شهرهای جدید است، بر حسب موقعیت بین ۵ تا ۱۰ سال نسبت به پیش‌ینهای فاصله دارد. تأمین کیفیت فضایی شهرهای جدیدی مثل بهارستان صرفاً در این نیست که با افزایش سرعت ساخت و ساز در اثر افزایش سرمایه گذاری‌ها اهداف طرح‌هارا در زمان زودتری محقق ساخت. اصولاً تحقق بخشیدن آن پروروهای که با پایه‌های شناختی ۱۵ سال پیش شرایط



ایران و میانی نظری کلان ساخت نوشهرهای ۵۰ سال پیش جهان طراحی شده‌اند، غیرمنطقی است. تحولات تکنولوژیکی جهان چنان تحولات اندیشه‌ها و نیازهای جوامع را تغییر داده است که پیشنهادهای مبتنی بر نظریه پردازی‌های ۱۵ سال قبل با شرایط امروز سازگاری ندارد، چه برسد به شرایط ۲۵ سال بعد که سوال برانگیز است.

در مبانی فلسفی شهرسازی امروز بحث اصلی این نیست که متولی و بانی برنامه‌بریزی و طراحی مجتمع‌هایی مانند شهرهای جدید کدام دیسیپلین و چه اندیشه‌ای بوده است و طرح حجمی چنین شهرهایی وارد برآزنده‌گی منظر هستند یا خیر. بحث این است که چنین طرح‌هایی زمان را منجذب کرده‌اند و انجامداد زمان، که خود یک بعد کیفی و نیمه پنهان و سیال در عرصه معماری و شهرسازی است، یعنی زندگی در گذشته؛ که هم با ماهیت هنری و زیبایی شناختی مفهوم طراحی تنافق دارد و هم با منطق رشد و تحول سازنده جامعه بشری سازگار نیست. فلسفه امروز شهرسازی می‌گوید که ظرف زمان رانمی شود منجذب کرد. چنین کاری صرفاً با محدود کردن ابعاد مکان مقدور است که در آن صورت ظرف اجرایی و بهره‌وری زمان نیز کوچک می‌شود. برای مثال، حبس کردن زمان در طراحی از پیش اندیشیده شده پروژه‌های کوچکی در حد یک میدان یا پارک شهری (مانند میدان کنگورد یا پارک لاوبلت در پاریس) توجیه‌پذیر است: اما با طراحی به قطعیت درآمده یک شهر جدید ۱۰۰ هزار نفری، با معیارهای پرستاب عصر بعد از مدرن سازگار نیست. در واقع بحث این نیست که چگونه و با محوریت کدام انضباط، مثلاً شهر جدید گلبهار به طور کامل طراحی شود. شهر جدید گلبهار نایاب با یک طرح جامع و مجموعه‌ای از طرح‌های آماده‌سازی برای یک مقطع زمانی مثلاً ۲۰ ساله برنامه‌گذاری و راهکاریابی شود. یک طرح ساختاری، و قبل از آن یک طرح استراتژیک، برای طرح شهر جدید گلبهار کافی است. در همان حال طراحی پارک کوهستانگی مشهد در یک مقطع زمانی مشخص تا حدودی قابل قبول است. به طور خلاصه، در این قسمت مسئوله ارتقای کیفیت محیط با متغیر مجهولی به نام زمان سروکار دارد که اولاً حل آن بسی مشکل است، ثانیاً به راحتی نمی‌توان در عرصه طیف گونه داشت حرفاء طراحی شهری برای آن متولی بیدا کرد. اینجا نیز گزین از قطعیت‌نگری چه برای فهم مسئله و چه برای حل مسئله ضرورت دارد.

در آخرین قسمت پس از طرح یک سری از مباحث نسبتاً طولانی، بانگاهی به مواردی از پروژه‌هایی که در ایران به نام پروژه‌های شهرسازی شناخته می‌شوند، جایگاه طراحی شهری در آنها بازنومن می‌گردد. از آنجه تاکنون مذکور افتاد، به تذکر این نکته بسته می‌گردد که موضوعات، راهکارها و داشت‌های حرفاًی دخیل در حرفة - داشت طراحی شهری و پروژه‌های طراحی شهری پیچیده‌تر و متغیر تراز آن هستند که بتوان برای آنها متولی معرفتی و دیسیپلینی و حد و مرز قطعی تعیین کرد. در همین زمینه، نمی‌توان هیچ یک از پروژه‌ها را به طور مستقل برنامه‌ریزانه، طراحانه و یا معمارانه دانست. در اکثر پروژه‌ها می‌توان ردیابی اکثر داشت‌ها و روش‌هارا با ابعاد و اندازه‌ها و نمودهای متغیر جست و جو کرد.

مؤخره (تلخیص و تمايز)

موضوع طراحی شهری کیفیت است. معیارها و معرفه‌های کیفیت متنوع و بیچیده‌اند و بنابراین طیف از داشت‌های مختلف در فرایند تأمین کیفیت محیط دخیل هستند. برحسب اینکه محتوای اصلی معیارها و معرفه‌ها از چه جنسی باشد، میزان دخول داشت‌های حرفاًی در فرایند طراحی تغییر می‌کند. به دلیل پیچیدگی و در هم تنیدگی مقولات و متغیرها هیچ یک از داشت‌ها به تنهایی نمی‌تواند ساماندهی کیفیت محیط را به صورت یکجانبه و قطعیت‌نگرانه تولیت کند. بنابراین طراحی شهری استمرار معرفتی هیچ یک از رشته‌های حرفة‌ای و معرفتی شناخته شده پرسابقه نیست، بلکه برایند کارکردی - همایشی مجموعه‌ای از داشت‌ها، به ویژه

منبع

۱- بحرانی، حسن؛ **تحلیل فضاهای شهری در رابطه با الگوهای رفتاری استفاده کنندگان و ضوابط برای طراحی.**
دانشگاه تهران، ۱۳۷۰

۲- بهزاد، مصطفی؛ **طراحی شهری و ضرورت اجرایی و تشکیلاتی آن در شهرداری تهران** (کنفرانس که با همکاری شورای هنرهای ملی و تصویب طرح‌های معماري و شهرسازی شهرداری تهران نهاده شد)، جوایز معاونت شهرسازی و معماری شهرداری تهران، ۱۳۸۰

۳- گلزار، کوش؛ **کنفوکاوسی در تعریف طراحی شهری**، مرکز نوادرات و تحقیقات شهرسازی و معماري ایران، تهران، ۱۳۷۸

۴- سادی پور، علی؛ **طراحی فضای شهری، نگرش بر فرایند اجتماعی و مکانی، ترجمه فریداد مرتضائی، شرکت پردیش و برنامه‌بری شهری، تهران، ۱۳۷۹.**

۵- مظلومی، قاسم؛ **دانشنایی در ماهیت و نقش روان‌شناسی محظی در طراحی کالبدی، فصلنامه معماري و فرهنگ**، سال دوم، شماره ششم، پاییز ۱۳۷۹

6- Alexander, C.; Ishikawa, S.; and Silverstein, M.; **A Pattern Language**, New York, Oxford University Press, 1977.

دانش‌های کاربردی، است. برخی از دانش‌های حرفه‌ای، شامل معماری و برنامه‌بری شهری، به طراحی شهری بسی نزدیک‌تر بوده و در پایه‌گذاری آن نقش اساسی داشته‌اند. اما طراحی شهری به متابه دانش تأمین و تضمین کیفیت محیط، شاخه‌هیچ‌یک از اینها نیست. ارتباطات تنگاتنگ طراحی شهری و معماری از دو نظر در خور توجه است: اول از این نظر که نقیصه کاربردی این دانش حرفه‌ای را در مقوله کیفیت عرصه‌های همگانی - بیرونی می‌پوشاند؛ ثانیاً بر حسب ضرورت و شرایط بعضاً از تکنیک‌ها و روش‌های کاربردی این شاخه استفاده می‌کند. اگر بنابر و استگی شاخه‌ای متولی گری باشد، شاید ادعای روان‌شناسی، به ویژه روان‌شناسی محیطی، در این میان نزدیک‌تر به نظر برسد. به هر حال الزامات تأمین کیفیت محیط ایجاد می‌کند که موضوع، محتوا و کارکرد طراحی شهری به صورت مستقل دیده شود.

همان‌طور که مذکور افتاد، دانش ساماندهی کیفیت محیط بازتاب همایش و ترکیب دانش‌هایی است که محموعاً برای ساماندهی محیط به کار می‌آید. اما بر حسب پروژه‌هایی که در چارچوب و تحت بوشش این دانش‌ها به کار می‌آید، میزان تقاضا و دخالت سایر دانش‌ها، به صورت مورثی، تغییر می‌کند و کم رنگ و پرنگ می‌شود. این مطلب نیز پیش از آنکه به دانش‌ها ارتباط داشته باشد به بینش‌ها، موضوعات و متغیرهای در گیر در پروژه‌ها ربط پیدا می‌کند. ماهیت و شکل پروژه‌های شهرسازی طوری است که در برخی، مواجهه کالبدی با واقعیت‌های محیطی بر مواجهه غیر کالبدی ارجحیت پیدا می‌کند. متداوماً در برخی دیگر مواجهه غیر کالبدی اهمیت و ارجحیت پیدا می‌کند. بر حسب سوابق تاریخی رشته‌هایی که نسبتاً در مواجهه با هر یک از متغیرها یا

ساماندهی بصری عرصه همگانی که از موضوعات طراحی نمای شهری
است، خود یکی از معرفه‌های ارتقای کیفیت محیط به شمار می‌آید؛ اما تبدیل آن به پروژه کامل طراحی شهری زمانی مقدور می‌گردد که معرفه‌ای دیگری نظریه مشارکت مردم در طراحی، اعمال خواسته‌های مردم و ارزیابی مبنی بر تصویر ذهنی ساکنان، در فرایند مطالعاتی و انجام پروژه، جای گیرند

واقعیت‌های محیطی - اعم از کالبدی و غیر کالبدی - مداخله می‌کرده‌اند، به تناسب نوع پروژه در فرایند طراحی شهری کارابی و کاربری بیشتری پیدا می‌کنند. به نظر می‌رسد دلیل اصلی این امر جوانی دانش طراحی شهری و جانینگرانی کامل تکنیک‌های آن باشد و انتظار می‌رود در درازمدت این نقیصه نیز برطرف شود. به هر حال باید پذیرفت که در شرایط موجود بر حسب نوع پروژه استفاده بیشتری از روش‌های تکنیکی متنوع صورت گیرد و بر حسب شرایط بخش خاصی از طفیل همایشی دانش طراحی شهری پررنگ‌تر یا کم‌رنگ‌تر شود، نه آنکه آن دانش به جای طراحی شهری عمل کند. این مسئله در دانش‌های جا‌افتاده‌تری مانند فیزیک و شیمی که به تناسب از روش‌های هم استفاده می‌کنند نیز مصدق دارد.

متاسفانه وضعیت پروژه‌های اجرایی در ایران طوری است که نمی‌توان پروژه‌ای را یافت که به طور کامل با مستقل، یک پروژه طراحی شهری محسوب گردد. غالباً پروژه‌های مرتبط با طرح‌ریزی کالبدی به صورت بخشی و موردی در جاهایی که با کیفیت ارتباط دارد مداخله مورثی - بخشی طراحی شهری را طلب می‌کنند به دلیل نارسانایی مفهومی، محتوا و کاربردی جایگاه طراحی شهری، بیشتر پروژه‌هایی که اخیراً به صفت طراحی شهری منتصف شده‌اند پروژه‌های برنامه‌ریزی شهری و معماری یا معماری شهری هستند. تهیه طرح تفصیلی شهرها به زعم برخی، نوعی پروژه طراحی شهری محسوب می‌گردد. حال آنکه با محتوای موجود صرفاً حکم برنامه‌ریزی شهری را دارد و در صورت اصلاح شیوه‌نامه اجرایی و محتوای آن، نوعی پروژه مشرک طراحی - برنامه‌ریزی شهری محسوب خواهد شد. پروژه‌هایی که صرفاً با موضوعاتی نظریه ساماندهی نمای شهری (نمای مركب ساختمانها) سروکار دارند در ایران با عنوان پروژه طراحی شهری شناخته می‌شوند؛ حال آنکه بهتر است آنها را پروژه‌های معماری شهری نامید. البته می‌توان سامانه‌ها به آن عنوان طراحی شهری داد.

ساماندهی بصری عرصه همگانی که از موضوعات طراحی نمای شهری است، خود یکی از معرفه‌ای ارتقای کیفیت محیط به شمار می‌آید؛ اما تبدیل آن به پروژه کامل طراحی شهری زمانی مقدور می‌گردد که معرفه‌ای دیگری نظریه مشارکت مردم در طراحی، اعمال خواسته‌های مردم و ارزیابی مبنی بر تصویر ذهنی ساکنان، همراه با هماهنگی مجموعه اطلاعات بخشی فرآگیر در فرایند مطالعاتی و انجام پروژه، جای گیرند. وقتی که سخن از کیفیت محیط می‌رود، ممکن است این پرسش مطرح گردد که: معیار تأمین کیفیت چیست؟ آن

- 7- Alexander, C.; **The Oregon Experiment**, New York, Oxford University Press, 1975.
- 8- Broadbent, G.; **Emerging Concepts in Urban Space Design**, New York, Van Nostrand Reinhold, 1990.
- 9- Calthrope; **The Post-Suburban Environment**, Progressive Architecture, 1991.
- 10- Duany, A. & Plater-Zyberk, E.; **The Second Coming of American Small Town, Plan Canada**, May, 1992.
- 11- Ellin, N.; **Postmodern Urbanism**, Cambridge, Mass, Blackwell, 1996.
- 12- Jacobs, J.; **The Death and Life of Great American Cities**, New York, Vintage Press, 1961.
- 13- Kelbaugh, D.; **Common Place: Toward Neighbourhood and Regional Design**, Seattle, University of Washington Press, 1997.
- 14- Kunstler, J.H.; "Home From No-where" in the Atlantic Monthly, September, 1996.
- 15- Lang, J.; **Urban Design: The American Experience**, New York, Van Nostrand Reinhold, 1994.
- 16- Marcus, C.C. & Sarkissian, W.; **Housing as if People Matterd: Site Design Guidelines for Medium Density Housing**, Berkeley, Los Angles and London, University of California Press, 1986.
- 17- Modun, A. V.; **Designing the Urban Village**, Eleventh International Pedestrian Conference, Seattle, University of Washington, 1990.
- 18- Moughtin, C. [et.al.]; **Urban Design: Methods and Techniques**, Oxford, Architectural Press, 1999.
- 19- Pawlukiewicz, M.; "What is Smart Growth?", in *Urban Land*, 57(6): 45-48, 1998.
- 20- Sitte, C.; **City Planning According to Artistic Principles**, Translated by G.R. Collins from Der Stadtbau, New York, Random House, 1965.
- 21- Spaxman, R.: "Urban Design", in *Planning Canada*, September, 1994.
- 22- Whyte, W. H.; **City: Rediscovering the Center**, Toronto, Anchor Books, 1988.
- 23- Wilson, W.H.; **The City Beautiful Movement**, Baltimore, Johns Hopkins University Press, 1989.

گاه احتمالاً زیبا و دلپذیر بودن به عنوان معیار ذکر می گردد. مقابلاً ممکن است بررسیده شود: معرف (Indicator) زیبایی چیست؟ احتمالات تفاسیت هندسی به عنوان معرف زیبایی و دلپذیر بودن ذکر می گردد. همان طور که قبل از مذکور افتاد، کیفیت تنها با معیار زیبایی بصیری و معرف تفاسیت هندسی تضمین نمی شود. معیارهای زیبایی نظیر سرزندگی، عدالت، رنگ تعلق، حس تعلق خاطر و مانند آینهها در تأمین کیفیت نقش دارند که از شیوه‌ها و ابزارهای دیگری حاصل می گردند. به دور از انگاره‌های قطعیت‌پسندانه، می‌توان با دو معیار: ۱- موضوعاتی که به کیفیت ارتباط دارند؛ و ۲- شیوه‌های ابزارها و اسناد مربوط به اقدامات فرایند طراحی، برخی از پروژه‌های موجود کشور را از نظر فراموشی مفاهیم و سازوکارهای طراحی شهری به طور خیلی مختصر بررسی کرد.

در پروژه‌هایی مانند آمایش سرزمن، طرح کالبدی ملی، طرح های کالبدی منطقه‌ای و طرح های ناحیه، موضوعاتی مانند بهینه‌سازی سامان بصیری مناظر کلان ملی - منطقه‌ای - ناحیه‌ای جزو موضوعات طراحی شهری است و شیوه‌های اعمال کیفیت از دستورالعمل ها و ضوابط فرانزی نمی‌رود. در طرح های جامع و هادی شهری، علاوه بر دو مورد پیش گفته، موضوعاتی مانند تصویر ذهنی مردم از عناصر کلان و هنجاری شهرها (مانند راه، لبه، گره، نشانه، حوزه)، حس نشاط جمعی، پایداری توسعه، عدالت کالبدی، بسامانی منظر عمومی شهر، چگونگی تحکیم حس شهری و نمای اعمال سلسله مراتب شبکه راهها، نحوه زمان‌بندی کل پروژه و اجزای آن، از جمله موضوعات تأمین کیفیت محسوب می گردد.

استفاده از شیوه‌های تصویری تبیین سامانه شهر از جمله موارد اعمال شیوه‌های است و نقشه‌های دو بعدی به همراه ضوابط و دستورالعمل های احراری ابزار رسیدن به کیفیت به شمار می آیند. در طرح های متعارف تفصیلی، علاوه بر موارد مذکور درباره طرح جامع شهرها، موضوعاتی چون سامانی منظر معابر (Streetscape)، بسامانی منظر عمومی اراضی (Landscape)، چگونگی اعمال تراکم‌های ساختمانی و سطح اشغال، چگونگی تحلیل وضع موجود و دستیابی به الگوهای طرح های حجمی از جمله موضوعات مؤثر در کیفیت تلقی می گردد. علاوه بر شیوه‌های قبلی، استفاده از نقشه‌های با مقیاس تا ۱:۲۰۰۰۰، ارائه طرح های الگویی با مقیاس های تا ۱:۵۰۰، طرح های حجمی اسکیسی و کلأ طرح های الگویی سه بعدی همراه با جزئیات و ضوابط و دستورالعمل ها، ابزارهای اعمال کیفیت هستند. در طرح های امداده سازی، مجموعه سازی و نظری آن به صورت بالقوه موضوعات بیش گفته برای اعمال کیفیت قابلیت تدقیق شدن دارند و با شیوه‌های بیان تصویری دقیق تر، ارائه جزئیات طرح ها و پروژه ها تا سطح نقشه های ۱:۲۰۰ به همراه جزئیات دستورالعمل و ضوابط اجرایی و جزئیات محاسبات و دستورالعمل های مالی و مشارکتی و ساختمانی چگونگی دستیابی به کیفیت راهکاریابی می گردد.

طرح های دیگر نظیر طرح ساماندهی رود - دره ها، طراحی شهری خیابان های اصلی (Main Street) Design)، نظیر طراحی خیابان کارگر تهران، نمونه های مشخص تری از پروژه های طراحی شهری هستند. اینها را می توان چه در موضوع و چه در شیوه و ابزار و محتوا، جزو پروژه های طراحی شهری دانست. اما به دلیل تو بودن طرح این پروژه ها و استمرار نیافتن و ناتمامی آنها هنوز نمی توان برای تبیین نقادانه آنها به اظهار نظر پرداخت. انتظار می رود اراده متمهدانه صاحبنظران، حرفمندان، مجریان و متخصصان طراحی شهری کشور آینده تحولات مربوط به ساماندهی محیط های همگانی - بیرونی - شهری این سرزمن را با هدف تأمین و ارتقای کیفیت بارور سازد.